فصلنامه پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، سال ششم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۵، صص ۹۹-۷۷

DOI: ۱۰.۲۱۸۵۹/priw-۰۶۰۳۰۴

تحلیل ابعاد منطقه‌ای جنگ‌های اسراییل با حزب‌الله وحماس برمبنای رویکرد موازنه قدرت

مقصود رنجبر [۱]
استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم (نویسنده مسئول)
محمد عابدی [۲]
دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۷/۰۹ **تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۹/۱۱**

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

چکیده

نزاع اعراب و اسراییل با قدمت ترین مسئله فرا روی خاورمیانه طی دهه های گذشته بوده است. در این میان دهه ۲۰۰٤-۲۰۱٤ ، چهار جنگ را در این عرصه به خود دیده است.سوال اصلی پژوهش این است که اسرائیل در جنگ های خود علیه حزب الله وحماس چه اهدافی را دنبال می کرد؟در پاسخ به نظر می رسد که همزمان با هدف عمده اسراییل در تخریب آگاهانه زیر ساخت های لبنان و فلسطین، اهداف اسراییل در این جنگ ها به نظام موازنه قدرت درخاورمیانه نیزمرتبط بوده است و اسرائیل با هدف تغییر موازنه قدرت در منطقه خاورمیانه و ایجاد شکاف بیشتر بین کشورهای جهان اسلام وحامی فلسطین ولبنان سیاست های منطقه ای خود را شکل داده است. بنابراین جنگ های اعراب و اسراییل طی دهه فوق الذکررا می توان به مثابه چالشی آگاهانه برای بر هم زدن موازنه قدرت منطقه ای تفسیر کرد. آنچه در این نوشتار می آید بررسی جنگ های چهارگانه اسراییل طی دهه اخیر است که ضمن واکاوی اهداف اسراییل، نشان می دهد چگونه فرهنگ حاکم بر موازنه قدرت بربرداشت های کشورهای مختلف و نتایج جنگ ها تأثیرگذار بوده و معادلات قدرت را میان بازیگران این عرصه تعیین کرده است.

واژه‌های کلیدی: موازنه قدرت ،جنگ های خاورمیانه،اعراب واسرائیل،جنبش های اسلامیدرخاورمیانه

1. maghsoodranjbar@gmail.com
2. maa3967@gmail.com

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-12]

مقدمه

سیاست خارجی کشورها در منطقه خاورمیانه بیش از هر منطقه دیگری تابع رویکرد موازنه قواست به نظر می‌رسد که روند تحولات خاورمیانه در ده سال گذشته به نحوی رقم خورده که دولت‌های اسلامی را رودروی هم قرار داده است واسرائیل را برای کوتاه مدت از کانون منازعات خارج کرده است.در این مقاله به دنبال بررسی این موضوع هستیم که روند تحولات منطقه از سال ۲۰۰٤ چگونه رقم خورد تا این سمت وسورا پیدا کرد؟ آیا استراتژی روشنی برای رسیدن به این نقطه وجود داشت یا به صورت اتفاقی به اینجا ختم شد؟

خاورمیانه از آغاز اعلام تشکیل اسراییل، همواره شاهد چالش‌ها و منازعات مستمر میان اعراب و اسراییل بوده است. تاریخ این رژیم نشان دهنده‌ی عمق چالش‌هایی است که همواره گریبان گیر آن بوده است. چالش‌های پیش روی اسراییل، عمیق‌تر از آن است که او بتواند آنها را رفع کند اما بهره مندی از امتیازاتی که شرایط متغیر زمانی ایجاد کرده، باعث شده این رژیم گسترش یافته و به موجودیت خود ادامه دهد. برای مثال اولین فرزندانی که در ۱۹٤۸ متولد شدند اکنون(۲۰۱٦) ٦۸ سال است که در سرزمین‌های اشغالی زندگی کرده‌اند. با این حال در طول این مدت، هیچ گاه سایه بی ثباتی امنیتی از اسراییل کاهش نیافته است. از سوی دیگر حضور قطب‌های امنیت ساز منطقه‌ای در خاورمیانه و تأثیرگذاری آنان بر تحولات خاورمیانه که ناشی از موانه قدرت خاورمیانه است، به جنگ‌های اعراب و اسراییل وجهه‌ای منطقه‌ای داده است. بنابراین اهداف اسراییل در جنگ‌های مستمر خود چند وجهی خواهد بود. این مسئله به اسراییل اجازه می‌دهد تا حرکت دادن جامعه بین الملل به سوی تعیین نتایج جنگ را دچار نقصی سببی کند.(تیرا، ۱۳۹۰: ۲۲۳) بنابراین در نتیجه چنین فرایندی است که در سال‌های اخیر اسراییل در برابر دشمنانی مانند حزب الله، حماس و ایران، از پشتیبانی دیپلماتیک برخوردار شده است.(همان)

در سوی دیگر منازعه، اعرابی قرار دارند که اگرچه نتوانسته‌اند به آرزوی دیرینه خود مبنی بر بیرون راندن اسراییل از سرزمینشان دست یابند اما گذشت زمان شرایطی را رقم زده که موجب افزایش اسلام گرایی در جهت مبارزه با اسراییل شده است. در واقع، عواملی مانند رشد جمعیت و افزایش نرخ بیکاری، ناامیدی از مذاکرات صلح، نارضایتی از حکومت خودگران، سرخوردگی از کشورهای عربی و اخراج نیروهای اسراییل از جنوب لبنان(جعفری ولدانی، ۱۳۸۸: ۱۲۷-۱۳۲).

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-12]

بنابر این در سطح منطقه‌ای دو دسته از کنشگران در جنگ‌های بین اسرائیل واعراب درگیر بودند جنبش‌های اسلامی شامل حزب الله وحماس و کنشگران دولتی شامل اسرائیل، ایران، عربستان، ترکیه و سوریه بیشترین درگیری را داشتند. در این میان اسراییل طی دهه ۲۰۰٤-۲۰۱٤ چهار جنگ را تجربه کرده که این مقاله ضمن بررسی اهداف و نتایج جنگ‌ها، بر آن است تا پیامدهای آن را در موازنه قدرت خاورمیانه وآرایش نیروهای سیاسی در منطقه وچگونگی تحول خطوط نزاع را جستجو کند.

۱)چارچوب نظری

تلاش برای کسب بقا و اعتبار همواره یکی از اصلی‌ترین سیاست‌های دولت‌ها بوده است . تلاشی که از آن به عنوان سیاست قدرت نیز یاد می‌شود. ادبیات موازنه قدرت با پیشینه تاریخی حدوداً پانصد ساله که ناشی از رفتار دولت‌ها در کسب و افزایش قدرت خود است ، از شناخته شده ترین مفاهیم موجود در روابط بین الملل است. از آنجا که قدرت، زیربنای ادبیات موازنه قدرت است، می‌توان پذیرفت که موازنه قدرت با واقع گرایی و یا هر نظریه دیگری که قدرت، مفهوم کانونی آن باشد دارای شباهت‌هایی در رویکردها به سیاست بین الملل باشد. با وجود این، برخی معتقدند ابهام و سردرگمی در مفاهیم موازنه قدرت، موجب بی دقتی‌های فاحشی شده است که مهم‌ترین بی دقتی در این زمینه، این همانی پنداشته شدن نظریه موازنه قدرت با نظریه واقع گرایی در سیاست بین الملل می‌باشد .(لیتل، ۱۳۸۹ ، ۱۱)

پس از جنگ جهانی دوم، مورگنتا ادبیات موازنه قدرت را در قالب یک نظریه ارائه کرد و از این طریق به تبیین نظام مند مفاهیم آن پرداخت. پس از آن متفکران مختلفی به تحقیق پیرامون موازنه قدرت پرداختند. از تعدد نظریاتی که پیرامون موازنه قدرت ارائه شده (مانند مورگنتا، اسپایکمن، آرون، کیسینجر، مکیندر، راینهولت نیبور، کاپلان، هدلی بول، والتز، مرشایمر و ...) مشخص است که برای موازنه قدرت نظریه واحدی وجود ندارد، هرچند همه این نظریه‌ها از این مفروض بنیادین واقع گرایی الهام گرفته‌اند که دولت‌ها بازیگران اصلی نظام بین الملل هستند که تحت فشارهای نظام آنارشیک بین المللی ، به طور عقلایی در پی افزایش قدرت و یا امنیت خود هستند.(همان، ۱۲)

از سوی دیگر در مقام نظریه پردازی درباره روابط بین الملل، شاید هیچ ایده‌ای مشکلتر

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الاسلامي
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-12]

یا مخاطره آمیزتر از موضوع موازنه قدرت در سطح بین المللی و همچنین توازن قدرت در سطح منطقه‌ای نباشد. صاحبنظران مطمئن نیستند که این واژه به نظریه تعارض و ائتلاف‌ها نظر دارد یا به توصیف نظامهای بین المللی می‌پردازد؛ به اهداف کلیدی تصمیم گیرندگان اشاره دارد یا به تجویزهای هنجاری در مورد اینکه چگونه نظامهای بین المللی باید به صلح دست یابند؟(متقی، ۱۳۹۲: ۱۷۵) در حقیقت می‌توان گفت موازنه قدرت دارای ابهام دو بعدی است که بعد اول آن به ماهیت قدرت بر می‌گردد و بر اساس نوع تعریف قدرت، مفهوم آن نیز متغیر خواهد بود. بعد دوم آن نیز به ابهام موجود در گزاره موازنه قدرت برمی گردد. همزمان با تعاریف متعدد این مفهوم، عده‌ای آن را مترادف با قانون طبیعت قرار می‌دهند، جمعی دیگر آن را چیزی جز تجاوزگری نمی‌دانند، عده‌ای آن را راهنمایی برای دولتمردان و برخی دیگر پوششی برای توجیه سیاست‌های امپریالیستی می‌دانند. برخی نیز معتقدند موازنه قدرت بهترین ضامن امنیت کشورها و صلح در جهان و جمعی دیگر آن را عامل نابودی کشورها از طریق جنگ افروزی می‌دانند.(والتز، ۱۳۹۲: ۱۹۰) علاوه بر این موازنه قدرت در تعریف کارکرد خود نیز دارای وحدت نظر نبوده و از آن با تعابیر گوناگونی یاد می‌شود:

۱- موازنه‌ای که از توزیع برابر یا نابرابر قدرت میان دولت‌ها ناشی می‌شود.

۲- نظامی که موجب برقراری صلح و ثبات نسبی می‌شود.

۳- موازنه‌ای که بر اثر تسلط یک دولت به وجود می‌آید.

٤- نظامی که از بی ثباتی و جنگ پدید می‌آید.

۵- سیاستی که محور آن اصالت قدرت (سیاست قدرت) باشد.(قوام، ۱۳۹۲: ۱۰۱) همه این موارد از اشکال موازنه قدرت هستند که ابهام مفهومی آن را نشان می‌دهد.

توازن قدرت مفهومی است که توضیح می‌دهد دولت‌ها با مسائل امنیت ملی چگونه برخورد می‌کنند و برای حفظ امنیت ملی، چگونه به تشکیل و تغییر اتحادیه‌ها و صف بندی‌ها روی می‌آورند. این نظام قدرت، زمانی شکل می‌گیرد که دولت‌های تجدید نظر طلب (طرفداران تغییر وضع موجود) امنیت قدرت‌های طرفدار وضع موجود را تهدید می‌کنند. (پلینو و آلتون، ۱۳۸۹: ۵)

به این ترتیب در ساده‌ترین الگو می‌توان از این تعریف موازنه قدرت بهره برد که قدرت طلبی چند کشور که هریک می‌کوشند وضع موجود را حفظ کنند یا براندازند ، لزوماً به تشکلی

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-12]

به نام موازنه قدرت و سیاست‌های معطوف به آن منتهی می‌شود.(مورگنتا، ۱۳۹۳: ۲۸۷)

بنابراین علیرغم اجماع در صلح و ثبات ناشی از تبیین تئوریک موازنه قدرت؛ وجود مؤلفه‌های گریز ناپذیری مثل جنگ و خصومت در عمل، باعث شده دیدگاهی که غالباً از موازنه قدرت به عنوان گامی در جهت حفظ صلح و ثبات بین المللی یاد می‌کرد(پلینو و آلتون، ۱۳۸۹: ۵) در عمل با تردید مواجه شود. در واقع اگرچه برخی بر این باورند که هدف و کارکرد موازنه قدرت حفظ صلح است اما باید اذعان کرد که در اکثر صورت بندی‌های نظریه موازنه قدرت ، دولت‌ها به دیگر اهداف خود بیش از صلح اهمیت می‌دهند و جنگ را ابزار تأمین آن اهداف می‌دانند(لیتل، ۱۳۸۹: ۲۱) بنابراین تقدیراً همه نویسندگانی که در زمینه موازنه قدرت می‌نویسند، جنگ را به عنوان ابزار اساسی دستیابی به این توازن و دفاع از آن قلمداد می‌کنند.(شیهان، ۱۳۸۸: ۳۵) در حقیقت نظریه پردازان موازنه قدرت جنگ را وسیله نهایی برای چاره کردن تهدیدها نسبت به تعادل بین المللی دیده‌اند. به این ترتیب موازنه قدرت در صورتی به بهترین وجه حفظ می‌گردد که دولت‌ها مایل باشند علیه هر دولتی که این توازن را تهدید می‌کند اسلحه به دست گیرند و به جای آنکه در این خصوص توجه خود را به ادعاهای آن دولت معطوف سازند، بر تمردآن دولت متمرکز می شوند.(بول، ۱۳۸۵: ۱۶)

با این حال ریچارد لیتل به دنبال ارائه رویکرد متفاوتی از نظام موازنه قواست. ریچارد لیتل در نظریه‌ای که به زعم وی متناسب با شرایط قرن بیست و یکم است، با توجه به مقتضیات موجود، میان رویکردهای موازنه قدرت تفکیک قائل شده و معتقد است: از نظر واقع گرایان، قدرت‌های بزرگ دائماً قدرت مادی سایر دولت‌ها را کنترل کرده و تلاش می‌کنند توزیع قدرت را به نفع خود و به عنوان ابزاری برای افزایش شانس بقای خود مدیریت کنند. این رویکرد مترادف با موازنه قدرت رقابتی خصمانه است. متقابلاً قدرت‌های بزرگ باید بپذیرند که در قبال حفظ نظم در جامعه بین الملل، مسئولیت مشترک و دسته جمعی دارند و در نتیجه نیازمند برقراری و حفظ موازنه قدرت هستند. نظریه پردازان مکتب انگلیسی معتقدند نهادینه ساختن این انگاره، از جامعه بین الملل معاصر حفاظت کرده و جامعه بین الملل کنونی را از جوامع بین المللی پیشین در سراسر تاریخ جهان متمایز می‌سازد پ. این رویکرد مترادف با موازنه قدرت شراکتی است.(لیتل، ۱۳۸۹: ۷۸) همچنین او در ارزیابی خود از امکان شکل گیری موازنه قدرتی شراکتی معتقد است که اگرموازنه قدرت رقابتی که درگذشته همواره

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-12]

ذهن قدرت‌های بزرگ را به خود مشغول ساخته بود، حقیقتاً درحال افول باشد، این به معنی آن است که یکی از موانع ایجاد یک موازنه قدرت شراکتی در حال از بین رفتن است. با این حال تاریخ نشان می‌دهد که قدرت‌های بزرگ اروپایی در ایجاد یک جامعه بین المللی برمبنای موازنه قدرت شراکتی موفق بوده‌اند.(همان، ٤١٦)

خاورمیانه چندین دهه است به منطقه‌ای بین المللی تبدیل شده است. علی رغم ظرفیت و استعداد فراوانی که در این منطقه وجود دارد نشانه‌های متعددی نیز باعث شده وجود جنبه‌هایی از موازنه قدرت رقابتی در خاورمیانه را تأیید کنند. می‌توان بر این امر تأکید داشت که بحران یکی از واقعیت‌های محیط منطقه‌ای در خلیج فارس و خاورمیانه محسوب می‌شود. همچنین برای عبور از بحران نیاز مشهودی به سازماندهی موازنه منطقه‌ای وجود دارد. چنین فرایندی در حوزه خاورمیانه و خلیج فارس از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. قدرت‌های بزرگ نیز یکی از اصلی‌ترین نیروهای تأثیرگذار در توازن منطقه‌ای می‌باشند. این امر، انعکاس شاخصها و نشانه‌هایی محسوب می‌شود که قدرت‌های بزرگ در کنترل محیط، حوادث، منابع و بازیگران منطقه‌ای ایفا می‌نمایند. منطقه گرایی و توازن منطقه‌ای به مفهوم آن است که در هر نظام منطقه‌ای به موازات نقش آفرینی بازیگران منطقه، بازیگران دیگری نیز به کنشگری مبادرت می‌نمایند.(متقی، ١٣٩٢: ١٦٥) بنابراین تأثیرات نظام بین الملل در سیاست جاری خاورمیانه در جریان بوده و این منطقه همواره مورد توجه قدرت‌های بزرگ بوده است.

از سوی دیگر خاورمیانه به دلیل تنوع هویتی‌ای که دارد به حضور قدرت‌های اصلی جهانی در این منطقه واکنش‌های متفاوتی نشان می‌دهد: جمهوری اسلامی ایران پس از انقلاب اسلامی به شدت مخالف غرب است در حالی که ترکیه، همسایه غربی او به شدت به غرب تمایل دارد. همچنین کشور عربستان سعودی نیز به شدت به غرب وابسته بوده و اسراییل نیز مسائل خاص خود را در تعامل با غرب دارد. این مسئله باعث تقابل مواضع و منافع قدرت‌های خاورمیانه در تعامل و یا تضاد با غرب شده است.(رنجبر، ١٣٩٢: ١٩٦) بنابراین از آنجا که قدرت‌های منطقه‌ای، قطبیت هر مجموعه امنیتی خاص را تعیین می‌کنند، خاورمیانه به دلیل حضور ایران، عربستان، و اسراییل چند قطبی است.(بوزان، ١٣٩٠: ٩٦)

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-12]

۲) کنشگران مستقیم مقابله با اسراییل طی دهه ۲۰۰۴-۲۰۱۴

الف) حزب الله لبنان

شکل گیری حزب الله لبنان به دهه ۸۰ میلادی بر می‌گردد. در مورد علل شکل گیری این سازمان شیعی، سه عامل محوری شکست دولت‌های عربی برای مقابله با توسعه طلبی‌های اسراییل و آمریکا در منطقه ، همراهی دولت‌های محافظه کار در مذاکرات صلح با اسراییل بدون دستاورد مطلوب و همچنین تأثیرات انقلاب اسلامی ایران مطرح شده است.(جعفری، ۱۳۸۹: ۱۳۰) در حقیقت مجموعه اشتراکاتی که از تقارن تولد حزب الله و مسائل پیرامونی آن به وجود آمده بود، عملکرد این جنبش را به مثابه تسهیل گررادیکالیسم شیعی تفسیر می‌نمود . این مسائل را می‌توان در آموزه‌های انقلاب اسلامی ایران، تجاوز نظامی اسراییل به لبنان، جنگ داخلی لبنان و فروپاشی نظام دمکراسی اجماعی، محرومیت و فقدان عدالت اجتماعی، مذاکرات صلح اعراب و اسراییل، مداخله کشورهای غربی در لبنان، و اقتدار سازمانی و رهبری در نظر گرفت.(اسداللهی، ۱۳۸۲: ۱۰۵)

ب) حماس:

حرکت مقاومت اسلامی توسط برخی از رهبران اخوان المسلمین(مانند شیخ احمد یاسین) که نگران بودند جوانان فلسطینی خارج از جنبش اسلامی، سکان دار کشتی قیام مردمی شوند و یانیروهای ملی گرا و لائیک سازمان آزادیبخش فلسطین بر انتفاضه تسلط یابند، شکل گرفت.(جعفری ولدانی، ۱۳۸۸: ۱۳۳) با این حال در پی اختلاف نظر بر سر شیوه مقابله با اسراییل، این جنبش از اخوان السلمین جدا شده و در سال ۱۹۸۷ اعلام موجودیت کرد. (گودرزی، ۱۳۹۱: ۲۶) هرچند این جدایی به معنای پایان تأثیر اندیشه‌های اخوان السلمین بر این جنبش نبود. این جنبش آمیزه‌ای از فعالیت‌های اجتماعی با اقدامات سیاسی نظامی است. رشد فعالیت‌های حماس، مسأله مستقیم ایدئولوژی و استراتژی را داخل جنبش به وجود آورد. در حالی که شاخه نظامی آن، حملات خشونت باری داخل اسراییل سازمان می‌داد، رهبری سیاسی آن مایل بود در قالب یک حزب سیاسی فعالیت کند.(Esposito,1997)

ج) جنبش جهاد اسلامی فلسطین:

این جنبش در اواخر دهه ۷۰ میلادی و توسط یکی از اعضای اخوان المسلمین(فتحی شقاقی) که معتقد بود اخوان السلمین از تقدم فلسطین بر عربیسم و ناسیونالیسم غفلت ورزیده

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-12]

است بنیان گذاشته شد. لذا این جنبش به خواست فلسطینی‌ها شعار اسلام، جهاد، فلسطین را مطرح کرد که در آن اسلام به عنوان نقطه آغاز؛ جهاد به عنوان وسیله ؛ وآزادی فلسطین به عنوان هدف شناخته شد.(جعفری ولدانی، ۱۳۸۸: ۱۳۵) با این حال جنبش جهاد اسلامی اگرچه از تفکر و ادبیات اخوان المسلمین سود بسیاری می‌برد اما در برنامه‌های آموزشی آن، با آنها متفاوت بود. در واقع، می‌توان انقلاب اسلامی ایران را مهم‌ترین عامل تأثیرگذار بر این جنبش دانست. دامنه این تأثیرپذیری نیز در مقایسه با حماس بسیار بیشتر است زیرا استراتژی‌ها، تاکتیک‌ها و اهداف این جنبش، برگرفته از مبانی انقلاب اسلامی ایران است. (شوشی نسب، ۱۳۹۱: ٦٤)

این جنبش با رویکرد تشکیلات نظامی، حملات پراکنده متعددی را علیه اسراییل در طول فعالیت خود تجربه کرده است. هم چنین این جنبش نیز مانند حماس مواضع محکمی را علیه اسراییل داشته و مذاکرات صلح را به این دلیل که منجر به حفظ امنیت اسراییل می‌شود، رد می‌کند.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الاسلامي
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

سال ششم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۵

۳) جنگ‌های اعراب و اسراییل طی دهه ۲۰۰۴-۲۰۱۴

۳-۱) جنگ ۳۳ روزه:

الف) علل واهداف جنگ

تابستان ۲۰۰٦ میلادی صحنه اقدامات تحریک آمیز معمولی‌ای بود که همواره از سال ۲۰۰۰ به بعد میان اسراییل و حزب الله انجام گرفته بود اما این بار منتهی به جنگی ویران کننده شد . ماجرا از آنجا آغاز شد که حزب الله پس از ردّ درخواست‌هایش مبنی بر آزادی زندانیان لبنانی در بند اسراییل، در کمینی سه سرباز اسراییلی را کشته و دو تن دیگر را به اسارت گرفت.(مرشایمر و والت، ۱۳۸۸: ۳۷۱)حزب الله این عملیات را وعده صادقی نام نهاد که هدف آن در واقع عملیات اسیرگیری برای تبادل با چهاراسیری بود که پیش از آن، به گفته حزب الله، رژیم صهیونیستی علیرغم تعهد بین المللی برای تبادل، از تبادل آنان سرباز زده بود. (پایگاه اطلاع رسانی فرهنگ نامه مقاومت اسلامی، ۱۳۸۵) در این میان حمله حزب الله را نمی تون اقدام غیرمعمول و تحریک آمیزی خواند زیرا هم اسراییل و هم حزب الله بعد از عقب نشینی اسراییل از جنوب لبنان (در ماه مه ۲۰۰۰)حملات خشونت آمیز و گاه مهلکی در قلمرو

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-12]

یکدیگر انجام داده بودند.(Strindberg, 2006) اما این اقدام با پاسخ همه جانبه اسراییل مواجه شد که به جنگی ویران کننده تبدیل شد. در این میان اگرچه اقدام حزب الله منجر به واکنش اسراییل و آغاز جنگ شد، اما به نظر می‌رسد اسراییل برای جنگ دارای برنامه ریزی پیش از جنگ بوده و صرفاً بهانه جویی را در پیش گرفته بود. در این رابطه اشتاینبرگ معتقد است: در بین همه جنگ‌های اسراییل از سال ۱۹۴۸ به بعد، این تنها جنگی بود که اسراییل برای آن بیشترین آمادگی را داشت. در واقع تدارک آن از سال ۲۰۰۰، بلافاصله پس از عقب نشینی اسراییل، شروع شد. یعنی هنگامی که روشن شد جامعه بین المللی از انبار کردن موشک‌ها و حمله به اسراییل توسط حزب الله جلوگیری نمی‌کند.(Steinberg, 2006)

ب) نتایج و پیامدهای جنگ:

پس از ۳۳ روز جنگی که به فراخور توانایی‌های نظامی طرفین به بمباران یکدیگر می‌پرداختند در ۱۱ اوت ۲۰۰۶ (۲۰ مرداد ۱۳۸۵) بنابر قطعنامه ۱۷۰۱ شورای امنیت که حزب الله را به عقب نشینی تا ساحل رودخانه لیتانی (جهت استقرار ارتش لبنان و نیروهای پاسدار صلح) و هم چنین ارتش اسراییل را به عقب نشینی از مناطق جنوبی لبنان دعوت می‌کرد جنگ پایان یافت.(خبرگزاری فارس ،۸۷/۵/۲۸) از آنجا که پس از هر جنگی، طرفین درگیر از منظر خود، خویش را پیروز جنگ می‌نامند ، نگاهی به اهداف پیش از جنگ، عملکرد خلال جنگ و پیامدهای پس از جنگ ؛ میزان دستیابی به اهداف را مشخص خواهد کرد. در این فرایند همانگونه که پیش‌تر نیز عنوان شد، عمده هدف‌های اسراییل در این جنگ عبارت بودند از تلاش برای خلع سلاح حزب الله از طریق وارد آوردن ضربه به کارایی حزب الله و ارسال پیام تنبیهی به رهبران لبنان. رژیم صهیونیستی برای تحقق این اهداف، برپایه گزارش سازمان عفو بین الملل ، ۷۰۰۰ بمباران هوایی و ۲۵۰۰ عملیات نیروی دریایی را غیر از عملیات‌های نیروی زمینی به ثبت رساند.(Amnesty international, Ibid) با این حال علیرغم شدت حملات اسراییل برخی معتقدند استراتژی‌های اسراییل در این جنگ از ابتدا محکوم به شکست بوده است. در واقع چنانچه عنوان می‌شود تلاش برای خلع سلاح لبنان از طریق هوا، اصلاً عملی نبوده است. زیرا برای نیروی هوایی اسراییل راهی وجود نداشته تا تسلیحاتی که اغلب در مخفی گاه‌ها قرار داشتند را از بین ببرد. از آن گذشته حتی اگر IDF می‌توانست بخش عظیمی از ذخیره حزب الله را منهدم کند، ایران و سوریه جایگزین آنها را می‌فرستادند

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-12]

.از سوی دیگر تلاش اسراییل برای تنبیه لبنان به خاطر آزادی عمل دادن به حزب الله نیز نتیجه عکس داد . زیرا تحمیل درد و رنج به مردم غیر نظامی دشمن، به ندرت موجب می‌شود دولت رقیب دست‌ها را بالا برده و در مقابل خواسته‌های مهاجم، سر تسلیم فرود آورد. بر عکس این قربانیان معمولاً خشمشان را متوجه مهاجم می‌کنند.(مرشایمر و والت، ۱۳۸۸ : ۳۸۰-۳۸۱)

در این میان نارضایتی‌های به وجود آمده ناشی از عدم دستیابی ارتش اسراییل به خلع سلاح حزب الله، اسراییل را به تشکیل کمیسیون مستقلی وادار کرد که نتایج تحقیقات آن، با غیر واقع بینانه خواندن مفروضات و انتظارات اقدامات اسراییل؛ تصریح می‌کند: جنگ یک عمل نا امید کننده و خطرناک بود که مسئولیت اصلی آن را ارتش اسراییل باید به عهده گیرد. اما در این مسئولیت باید ضعف بخشی سیاسی را هم به آن افزود... یک سازمان شبه نظامی متشکل از چند هزار جنگجو موفق شد در مقابل قوی‌ترین ارتش خاورمیانه ایستادگی کند. این در حالی است که ارتش اسراییل از برتری هوایی مطلق و مزایای دیگری در حجم نیروها و فناوری تسلیحاتی نیز برخوردار بود. با وجود تمامی امکانات ارتش اسراییل، این ارتش نتوانست واکنش فعال و کارایی در مقابل شلیک موشک‌ها داشته باشد و شلیک موشک‌ها در تمامی روزهای جنگ ادامه داشت... این جنگ دستاوردهایی هم در پی داشت اما هرگز نتوانست عدم موفقیت بخش سیاسی و نظامی را بپوشاند.(www.cfr.org,January 30, 2008) بنابراین مجموعه پیامدهای ناشی از انتقادات گسترده کارشناسان نظامی اسراییل مبنی بر ناتوانی ارتش این رژیم در انهدام حزب الله و افزایش تردید تأکید بر توان بازدارندگی اسراییل(احسان مرتضی، ۱۳۸۷) رئیس وقت ستاد نیروهای دفاعی اسراییل (ژنرال دان هالوتز) را بر آن داشت تا از نرسیدن اسراییل به اهداف خود در جنگ با حزب الله صحبت کند. او با اعلام شکست نظامی ارتش اسراییل در نبرد با جنگجویان حزب الله، بر انتقادات اخیر(۲۰۰۶) از عملیات نظامی این کشور صحه گذارد.(www.bbc.com, August 24, 2006) با وجود این اگر از منظری دیگر به عملکرد اسراییل در خلال جنگ توجه شود نتایج دیگری بدست خواهد آمد.

در حقیقت با وجودی که اغلب اسراییلی‌ها در پاسخ به این انتقاد که اسراییل در حملاتش رعایت تناسب را نکرده و تفاوتی میان شبه نظامیان و غیر نظامیان قائل نشده ؛ اصرار می‌ورزیدند که حزب الله از آنها به عنوان سپر انسانی استفاده کرده است.(www.nytimes.

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-12]

com , July 19, 2006) بنابراین عفو بین الملل با تحقیق پیرامون این موضوع، دریافت که شواهد موجود این اتهام را که حزب الله مانع فرار غیر نظامیان شده ثابت نکرده و در مواردی نیز عکس آن وجود دارد.(amnesty international, November 2006) همچنین در بررسی جداگانه دیگری، دیده بان حقوق بشر چنین نتیجه گرفت که اسراییل طی این جنگ، یکی از اساسی‌ترین اصول قوانین جنگ را زیر پا گذاشته است: وظیفه انجام حمله فقط بر روی اهداف نظامی.(www.hrw.org, August 2006)

عربستان به واسطه پارامترهایی که در سیاست خود دنبال می‌کند در جنگ ۳۳ روزه حمایت‌های مستقیمی از طرف‌های درگیر نداشت که بتوان او را در زمره بازیگران بین المللی این جنگ به شمار آورد اما مواضع او به دلیل جایگاهی که عربستان در موازنه قدرت خاورمیانه دارد بر قطب بندی‌های این نظام مؤثر خواهد بود. در واقع عربستان که داعیه دار رهبری جهان عرب است، همواره به دلیل جایگاهی که برای خود قائل است به عاقبت اندیشی پیرامون تأثیر تحولات بر جایگاه خود در جهان عرب پرداخته و در مسائل پیش روی خاورمیانه همواره از موضعی بالاتر به موضوعات می‌نگرد . بنابراین سعودی در ابتدای جنگ با بیان موضع خود اعلام داشت: کشور عربستان همانند گذشته به حق ملت‌های تحت اشغال برای مقاومت اعتقاد دارد و اقدامات اشغالگران را در تغییر واقعیت‌ها نمی‌پذیرد. عربستان همیشه و با تمام امکانات خود در کنار مقاومت مشروع فلسطینان در برابر اشغالگری نظامی اسرائیل بوده که هدفش نجات انسان‌های بی گناه است. برهمین اساس عربستان سعودی باتمام قدرت در کنار مقاومت لبنان ایستاد تا اینکه اشغالگری اسرائیل در جنوب لبنان به پایان رسید. عربستان نگرانی خود را از حوادث دردناکی که در حال حاضر در فلسطین و لبنان می‌گذرد بیان می‌دارد و اعلام می‌کند که باید بین «مقاومت مشروع» و «ماجراجویی‌های حساب نشده» تفاوت قائل شد.

دو ایده‌ی توسعهٔ «عمق استراتژیک» ونیز «متوازن سازی» از محرک‌های اصلی سیاست خارجی ترکیه در منطقه خاورمیانه در دهه گذشته بوده است(اطهری ودیگران، ۱۳۹۲: ۱۱) ترکیه در راهبرد پیرامون گرایی خود که مقارن با حضور حزب عدالت و توسعه در عرصه ترکیه نیز دنبال شد، کوشیده است روابط مناسبی با طرفین درگیری اعراب و اسراییل به کار گیرد. با وجود این، ایفای نقش میانجی ترکیه در صلح اعراب و اسراییل، ریشه در جلب

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-12]

توجه اعرابی دارد که از استمرار فرسایش نزاع با اسراییل، به جایی نرسیده‌اند. بنابراین می‌توان گفت ترکیه با اتکاء به پرستیژی که از روابط گوناگون خود با اعراب، اسراییل و غرب دارد، می‌کوشد تحول‌های خاورمیانه را این گونه تعریف کند که ترکیه قصد دارد در جایگاهی قرار گیرد که محل رجوع طرف‌های درگیر، گروه‌های مخالف و کشورهای دچار بحران باشد. (حسینی و دیگران، ۱۳۹۱: ۸٤) از سوی دیگر ملاحظات موجود در سیاست ترکیه، ورود به بحران لبنان را برای این کشور پیچیده کرد. این ملاحظات را می‌توان در قالب زیر دسته بندی نمود: ۱) رویکرد افکار عمومی و جامعه مدنی ترکیه در تأیید و همبستگی با لبنان و مقاومت حزب الله در برابر اسراییل ۲) حساسیت‌های عربی-ترکی که در دوره حکومت حزب عدالت و توسعه بهبود قابل توجهی پیدا کرده و باعث شده است که این حزب نخواهد از طریق برخورد با قدرتی به نام حزب الله، روابط خود را با اعراب به دوره‌های بحرانی بازگرداند ۳) روابط با ایران به عنوان حامی حزب الله ٤) روابط با سوریه (به عنوان دیگر حامی حزب الله) و دروازه ورود ترکیه به جهان عرب ٥) روابط با اسراییل و ایالات متحده و اهمیت این روابط در پرونده‌های مربوط پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپا ، موضوع ارمنستان و نیز مسائل اقتصادی. (نورالدین، ۱۳۸۹: ٤۸۸-٤۸۹)

مجموعه اشتراکاتی که الگوگیری حزب الله لبنان از انقلاب اسلامی ایران را فراهم کرد ، به پیوند این جنبش با جمهوری اسلامی ایران منجر شد.بر این اساس زمانی که مشخص شد حزب الله می‌تواند با مقاومت خود در مقابل اسراییل ایستادگی کرده و از نابودی کامل در امان باشد و همچنین پیامدهای افزایش محبوبیت حزب الله که در نتیجه تحریک گرایشات ضد اسراییلی افکار عمومی، شامل ایران نیز می‌شد، کیسینجر را به این اعتقاد رساند که: تمام توجه جهانیان به جنگ در لبنان و غزه معطوف شده است، در صورتی که سمت و سوی توجه آن‌ها قطعاً به ایران ختم خواهد شد.(www.washingtonpost.com, July 30, 2006)

در این میان با بررسی روابط عرب-ایران می‌توان دریافت که مهمترین تأثیر تجاوز اسراییل به لبنان، به نقشه ائتلافات سیاسی در خاورمیانه مربوط می‌شود. زیرا این جنگ باعث تقویت محورهایی شد که از قبل وجود داشتند و برخی محورهای قدیمی را هم احیا کرد. در حقیقت از یک سو این جنگ باعث تقویت و پر رنگ‌تر شدن محور سوریه، ایران، حزب الله و جنبش حماس شده و از سوی دیگر در این جنگ محور مصر، عربستان و اردن نیز احیا شد که بر

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-12]

اساس نگرانی مشترک سه کشور در قبال توان ایران در جذب شیعیان عرب بود .(مسعد، ۱۳۸۹: ٤١٨-٤١٩)

۳-۲ جنگ ۲۲ روزه:

الف)علل و اهداف:

پس از اخراج نیروهای تشکیلات خودگردان از غزه توسط حماس و تسلط این جنبش بر این باریکه ، اسراییل محدودیت‌هایی را علیه این منطقه به اجرا گذشت. از سوی دیگر توافق نامه امنیتی مصر و اسراییل که در ۱۷ ژوئن ۲۰۰۷ (۸٦/۳/۲۷) منعقد و بر اساس اجرای آن دسترسی‌های حماس و گروه‌های جهادی فلسطین از مصر را با اختلال مواجه می‌کرد (knickmeyer , 2007) این گروه‌ها را به حملات پراکنده‌ای علیه اسراییل سوق داد که با واکنش‌های متقابل اسراییل مواجه و یکسال در جریان بود. سرانجام در ۱۹ ژوئن ۲۰۰۸ (۸۷/۳/۲۹) با میانجی گری مصر، مذاکرات غیر مستقیم حماس و اسراییل به آتش بسی ختم شد که دو طرف توافق کردند از دست زدن به عملیات مسلحانه در خاک یکدیگر خودداری کنند. برپایه وعده‌هایی که دو طرف در این قرار داد در نظر گرفتند پس از اجرای چند روزه آتش بس مرزهای مسدود شده به نوار غزه را برای ورود تدریجی کالا به این منطقه بگشاید. و حداقل یک هفته پس از اجرای مواد آتش بس مذاکره برای آزادی سرباز اسراییل در بند حماس آغاز شود. در مقابل نیز حماس خوستار آزادی اسیران فلسطینی و باز کردن مرز رفح شد که مصر نظر توافق خود را به اسراییل اعلام و وعده داد که قادر است با کنترل راه مرزی رفح به نوار غزه، از قاچاق سلاح جلوگیری کند.(جزایری، ۱۳۸۷) شش ماه پس از این توافق که طی آن دو طرف بارها یکدیگر را به نقض آتش بس متهم کردند حماس، در آخرین روز از آتش بس شش ماهه (۱۹ دسامبر ۲۰۰۸) اعلام کرد آتش بس شش ماهه با اسراییل خاتمه یافته و موافقت نامه تمدید نخواهد شد. این جنبش یکی از دلایل خودداری از تمدید آتش بس را ادامه محاصره اقتصادی باریکه غزه عنوان، و اعلام داشت این اقدام با تعهدات اسراییل در قالب توافق نامه مغایرت داشته است. در مقابل نیز اسراییل با اعلام اینکه لغو محاصره اقتصادی غزه، بخشی از تعهدات این رژیم در توافق نامه آتش بس نبوده اظهار داشت محدودیت علیه این بخش از سرزمین‌های فلسطینی تنها زمانی برداشته می‌شود که عملیات مسلحانه گروهای مستقر در غزه علیه اسراییل متوقف شده باشد.(بی بی سی، ۸۷/۹/۳۰)

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-12]

ج) نتایج و پیامدهای جنگ:

اسرائیل بابه کارگیری راهبرد ضاحیه با توجه به وسعت خسارات ایجاد شده، سازمان عفو بین الملل را به واکنش وا داشت. این سازمان در گزارش خود می‌آورد: نمی‌توان مرگ بسیاری از فلسطینیانی که در حملات سه هفته‌ای اسراییل به غزه کشته شده‌اند را با عنوان اتفاقی اشتباه یا ناشی از صدمات ثانوی که در هر حمله قانونی هم امکان رخ دادن آن وجود دارد نادیده گرفت...تخریب خانه‌ها، محل‌های کسب و اماکن عمومی اقدامی عمدی و بوده که این تخریب‌ها با عنوان ملزومات نظامی قابل توجیه نیست.(amnesty international, July 2, 2009) این گزارش هم چنین با طرح جزئیاتی از کشتار غیر نظامیان فلسطینی می‌آورد : شمار زیادی از کشته شدگان از جمله زنان و کودکان که هیچ خطری برای ارتش اسراییل نداشته‌اند، در حالی که از خانه‌های خود می‌گریخته‌اند از نزدیک هدف گلوله‌ها و نظامیان اسراییل قرار گرفته‌اند.(ibid) این در حالی است که اسراییل برای سرپوش نهادن بر پیامدهای واکنش سخت خود، با ادعای شباهت‌هایی که در جنوب لبنان و غزه در تبدیل محله‌های غیر نظامی به مناطق جنگی وجود دارد؛ هدف از عملیات علیه غزه را بازگرداندن صلح به مناطق جنوبی اسراییل اعلام کرده بود.(Oren, 2015: 46) که برای محقق سازی این ادعا چنین عنوان شد که به ارمغان آوردن این آرامش به معنای خاموش کردن موقعیت‌های حماس بود که در میان غیر نظامیان جا سازی شده بود.(ibid) در این باره عفو بین الملل با تحقیق پیرامون این موضوع می‌آورد: هیچ مدرکی بدست نیاورده است که نشان دهد پیکارجویان فلسطینی با انگیزه نظامی، غیر نظامیان را وادار کرده بوده اندکه در ساختمان‌های خود بمانند.(amnesty international, ibid) مجموعه نتایج فوق اگرچه واکنش‌هایی را علیه اسراییل به همراه داشت اما تشابه صورت بندی‌ها و مواضع اسراییل با جنگ ۳۳ روزه، تقویت کننده ایده تخریب آگاهانه اسراییل است.

این گزارش همچنین اقدام حماس را درپرتاب راکت به اسراییل، جنایت ضد انسانی معرفی کرد. در حقیقت این کمیته انتقاداتی را نیز متوجه اداره کنندگان غزه می‌دانست که اهم آن حملات موشکی به شهرک‌های مختلف اسراییل بدون تمایز قائل شدن میان اهداف نظامی و غیر نظامی بود که منجر به کشته شدن سه غیر نظامی اسراییلی و مجروح شدن چند صد نفر گردیده است.(همان، ۸۵)

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-12]

در سطح منطقه‌ای از آنجا که عربستان، حمایت ایران را از گروه‌های مقاومت به عنوان مداخله غیر مشروع در مسائل حوزه عربی عنوان می‌کند، در تلاش است تا از گسترش نفوذ و تأثیرگذاری جمهوری اسلامی ایران در این حوزه بکاهد و این امر روند قبلی شکاف را بین مخالفان بالقوه اسرائیل تشدید کرد. در این راستا تضعیف و تعدیل قدرت و نقش آفرینی گروه‌هایی مانند حماس و حزب الله، از اهداف عمده سعودی‌ها در فلسطین و لبنان به شمار می‌رود. (اسدی، ۱۳۸۹) با وجود این، خبرهایی از مواضع و اقدامات سعودی منتشر شد که حملات رژیم صهیونیستی را محکوم می‌کردند. در این راستا وزیر خارجه وقت سعودی، با اعلام ضرورت مداخله جهان برای توقف ریختن خون فلسطینی‌ها، حملات اسراییل را به غزه محکوم کرد.(دوستی، ۱۳۹: ۹۶)

اما موضع ترکیه با این که با عربستان متفاوت بود آن هم از این حیث که خواهان کاهش نقش ایران بود با عربستان اشتراک داشت بنابراین علی رغم روابط دیرینه ترکیه به عنوان یک کشور اسلامی با اسراییل، مشاجره لفظی نخست وزیر ترکیه و رییس رژیم صهیونیستی در اجلاس داوس پیرامون جنگ ۲۲ روزه، موجی از محبوبیت را برای نخست وزیر ترکیه به وجود آورد که آغازی بر چالش‌های موضعی ترکیه و اسراییل بود. به این ترتیب استقبال کشورهای اسلامی و بالاخص جبهه مقاومت از این موضع، نگرانی‌هایی را برای آینده روابط اسراییل–ترکیه به همراه آورد(مطلبی، ۱۳۹۰ : ٤٩) البته روند تحولات این وضع را تغییر داد.

افزایش نقش آفرینی و تأثیرگذاری گروه‌های مقاومت در این جنگ، موضع جمهوری اسلامی ایران به عنوان یکی از حامیان اصلی گروه‌های مقاومت را تقویت کرد. همچنین افکار عمومی خشمگین منطقه به سبب اقدامات اسراییل، امکان نزدیکی دولت‌های عرب منطقه را به این رژیم برای تعامل در مورد ایران مشکل‌تر ساخت. در جنگ ۲۲روزه غـزه و کـشتار زنـان و کودکان فلسطینی شاخصه جنایات رژیم صهیونیستی بر مردم این منطقه بوده، در این شرایط سکوت وبی تفاوتی دولت‌های عربی، منجر به ایجاد احساس نارضایتی در میان مردم این کشور و مسلمانان جهان شـد کـه اعتراضات خیابانی مردم را به دنبال داشت.(حاتمی و اسماعیلی، ۱۳۹۰: ۷۷)

۳-۳جنگ هشت روزه

الف) علل و اهداف:

پس از آتش بس سال ۲۰۰۹ میان اسراییل و گروه‌های جهادی فلسطین، اسراییل با ادعای

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-12]

عدم توقف بمباران علیه خود و نقض آتش بس توسط حماس و جهاد اسلامی، عنوان می‌کرد که در پی پیروزی اخوان المسلمین مصر، حملات راکتی گروه‌های جهادی به اسراییل افزایش بیشتری یافته و راکت‌های آنان به مناطق عمیق‌تری از اسراییل نفوذ کرده‌اند.(Oren, 305 : 2015) با وجود این، مقامات حماس ضمن تکذیب متجاوز بودن حماس اعلام کردند آنان نمی‌خواهند شاهد افزایش خشونت‌ها باشند.(bbc.com, November 22,2012) بنابراین اسراییل برای تحقق آنچه که متوقف ساختن حملات راکتی بی هدف از نوار غزه می‌خواند، در ١٤ نوامبر ٢٠١٢(٩١/٨/٢٤) با ترور رییس ستاد نظامی حماس(احمد الجعبری)، عملیات ستون دفاعی خود را کلید زد.(ibid) در مورد علل ترور جعبری لازم است اشاره شود که وی مسئول عملیاتی بود که به اسارت سرباز اسراییلی (گلعاد شالیت) منجر شد. جعبری همچنین پس از عدم آزادی سرباز اسراییلی در جنگ ٢٢ روزه که برای اسراییل امکان پذیر نشد، در جریان تبادل گلعاد شالیت و ١٠٢٧ زندانی فلسطینی، مسئول این پرونده و طرف مذاکره کننده فلسطینی در این معامله بود.(شهیدی، ١٣٩١: ٣٦)

ب) نتایج و پیامدها

جنگ هشت روزه، سومین جنگی بود که اسراییل در داخل مرزهای خود تجربه می‌کرد و این مسئله توأمان با وحشت و اضطراب ساکنان غیر نظامی سرزمین‌های اشغالی بود. همچنین تبدیل شدن توازن رعب و وحشت بین اسراییل و گروه‌های مقاومت، به توازن بازدارندگی؛ و نمایش توان موشکی مقاومت و هدف قرار گرفتن تل آویو و قدس از جمله مسائلی است که در نتیجه تقویت توان راکتی حماس، بازدارندگی اسراییل را با چالش مواجه می‌کرد.(جنتی، همان) از سوی دیگر مرور خسارات غزه نشان می‌دهد اسراییل در پیگیری اهداف نظامی خود در تخریب آگاهانه اصرار دارد. از این منظر اسراییل به هدف خود نائل آمده است. از سوی دیگر وجهه اسراییل در نزد افکار عمومی کشورهای مسلمان، امکان همگرایی دولت‌های آنان و اسراییل را به منظور مقابله با افزایش نقش آفرینی‌های ایران با چالش قرار داد. جنگ هشت روزه را نیز می‌توان در این راستا قرار داد. با وجود این، اگرچه جنگ هشت روزه با عوامل و مسائلی که مطرح شد عامل سرنوشت سازی در موازنه قدرت بین کشورهای خاورمیانه نیست اما همزمانی این جنگ با گسترش خیزش‌های مردمی اعراب خاورمیانه، این ایده را تقویت می‌کند که اسراییل این تحولات را سر آغاز فصلی جدید در روابط بین کشورهای

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-12]

مسلمانی پیش بینی کرده که تمایل چندانی به وحدت و همکاری با یکدیگر نداشتند. بنابراین می‌توان گفت روندی آغاز خواهد شد که اسراییل به مرحله‌ای دست خواهد یافت که حداقل تهدیدهای مستقیم او به انحراف کشیده خواهند شد. بر این اساس، بروز جنگ داخلی سوریه و بین المللی شدن آن از جمله مسائلی است که به اختلاف نظر میان ایران و حماس منجر شد. بنابراین چنانچه سفیر وقت اسراییل در امریکا(مایکل اورن) می‌نویسد: با شیوع بهار عربی، اگر آشفتگی موجود در خاورمیانه در خدمت تقویت روابط ما به کار گرفته می‌شد من شگفت زده می‌شدم اما عملیات ستون دفاعی(جنگ هشت روزه) این امیدواری‌ها را تثبیت کرد.[1](Oren, 2015: 305)

به دلیل تقارن این جنگ با تحولات سریع خیزش‌های مردمی اعراب خاورمیانه، عربستان از آنجا که علاقه نداشت با موضع گیری علیه اسراییل، لابی صهیونیسم را در امریکا علیه خود برانگیزد یا کاخ سفید را از مواضع خود نگران کند، می‌کوشید همکاری امنیتی با امریکا و اسراییل را برای موازنه سازی در مقابل ایران، ارتقاء دهد. بنابراین می‌توان مواضع عربستان را طی این جنگ حاکی از سکوت و انفعال ارزیابی کرد. ریاض طی این جنگ به بیانیه‌ای اکتفا کرد که از دو طرف می‌خواست عاقلانه رفتار کنند.(شهیدی، ۱۳۹۱: ۹۲-۹۳)

ترکیه در جنگ ۲۲ روزه با اعلام مواضع خود و ارسال کشتی کاروان آزادی برای کمک رسانی به غزه، نفوذ خود را در میان فلسطینیان بیشتر کرد اما طی این جنگ به دلیل درگیر بودن در محیط جدید منطقه‌ای از جمله بحران سوریه، نتوانست نفوذ و تأثیرگذاری پیشین خود را داشته باشد.(پژوهشکده مطالعات خاورمیانه، ۱۳۹۱/۱۱/۰۲)

حمایت‌های جمهوری اسلامی ایران در این جنگ برجستگی جدیدی به خود گرفت.

از این مقطع عامل ومتغیر دیگری که هم زمان با این جنگ می‌توان رد پای آن را در اوضاع کنونی منطقه دریافت آغاز تحولات مربوط به دنیای عرب موسوم به بهار عربی است.

۳-٤ جنگ ۵۱ روزه غزه

الف) علل واهداف:

بنابر اجرای آتش بسی که با وساطت مصر و برای پایان دادن به جنگ هشت روزه انجام گرفت، در ازای تعهد حماس مبنی بر جلوگیری از پرتاب راکت از خاک غزه، اسراییل تقلیل

۱. این نکته جای تأمل فراوان دارد

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-12]

ابعاد و شدت محاصره اقتصادی غزه را به اجرا می‌گذاشت. از آن زمان علیرغم ادامه حملات محدود و مقطعی اسراییل به اهداف و اعضای حماس، این گروه به منع راکت پراکنی از غزه به اسراییل ادامه داد که در چند مورد نیز به بازداشت اعضای گروه‌های کوچکتر فلسطینی نظیر جهاد اسلامی انجامید.(متین، ۱۳۹۳) با این اوصاف تنها دلیل علنی عنوان شده اسراییل برای آغاز جنگ علیه غزه (۲۰۱٤) ادعای تنبیه حماس به اتهام قتل سه جوان یهودی بود که در ۱۲ ژوئن ۲۰۱٤(۹۳/۳/۱۸) در کرانه غربی رود اردن به قتل رسیدند.(همان) در این زمینه مسئولان ارشد حماس هرگونه پیش آگاهی در این زمینه را رد کردند.

ب) نتایج و پیامدهای جنگ

اسراییل طی این جنگ در ادامه حملات هدفمند خود در تخریب زیر ساخت‌های غزه، بیشترین خسارات را بر غزه وارد کرد. در حقیقت اسراییل در امنیت سازی مقطعی خود موفق عمل کرد اما محدودیت‌های نابودی کامل یک جنبش شبه نظامی، اسراییل را در نابودی کامل گروه‌های جهادی فلسطین یاری نکرد. از سوی دیگر چنانچه سفیر وقت اسراییل در امریکا(اورن) می‌نویسد این جنگ در حالی پایان یافت که بر روابط خارجی اسراییل تأثیرگذار بود. او در این باره معتقد است: برخی از رهبران یهودی امریکایی تبار به وی اطلاع دادند که کنش‌های اسراییل در غزه به دلیلی فزاینده برای رشد گرایشات ضد یهودی در اروپا تبدیل شده است.(Oren, 2015: 365) مایکل اورن این مورد را درتداوم پیامدهای جنگ ۸ روزه تحلیل می‌کند. در مورد تأثیر جنگ ۵۱ روزه بر روابط اسراییل–امریکا معتقد است: عملیات تیغه حفاظتی(جنگ ۵۱ روزه) در حالی پایان یافت که همانگونه که بخش‌هایی از غزه دچار ویرانی بود، جنبه‌هایی از اتحاد امریکا–اسراییل نیز مندرس شده بود.(ibid)

این جنبش به علت موقعیت‌هایی که در سال ۲۰۱٤ تجربه می‌کرد، جنگ ۵۱ روزه را در قالبی جدیدتر از جنگ‌های قبلی از سر می‌گذراند. توافق با فتح و استمرار موضع گیری‌های بین المللی حماس در خیزش‌های مردمی خاورمیانه از جمله این مسائل هستند.

پادشاه وقت عربستان(ملک عبدالله) با صدور بیانیه‌ای در مورد راه حل غزه قتل عام جمعی در غزه را تقبیح کرد. اما جهت اشاره خود را سمت اسراییل نبرد، به گونه‌ای که خبرنگار اسراییل موضع او را باور نکردنی خواند.(Keinon, 2014)

ترکیه همچنان که در جنگ هشت روزه و ۲۲ روزه به سرعت اعمال اسراییل را محکوم

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-12]

می‌کرد در این جنگ نیز به همراه قطر به دنبال میانجیگری بین اسراییل و حماس بود. بنابراین اگرچه در صحنه دیپلماسی ترکیه حامی حماس بود اما مجموعه عواملی که پیرامون ترکیه و اسراییل قرار دارند باعث شد حتی در جریان نبرد غزه و اسراییل، ترکیه از ایجاد روابط حسنه با اسراییل بهره ببرد. مسائلی مانند پیشینه همکاری دو جانبه، نگاه مشترک به موضوعاتی چون جلوگیری از یک ایران هسته‌ای، بحران سوریه، رشد داعش، نگرانی از خارج شدن محیط از کنترل آنها و ... زمینه‌های عادی سازی روابط دو جانبه را برای محو اشکال بی ثباتی در منطقه‌ای نا پایدار را برای ترکیه و اسراییل فراهم کرد.(Arbell, 2014)

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-12]

نتیجه‌گیری

به نظر می‌رسد که صورت بندی جنبش‌های اسلامی مخالف اسرائیل به نحوی بوده است که زمینه برای تشدید تعارضات منطقه‌ای که به نفع اسرائیل باشد وجود داشته است واسرائیل با این جنگ‌ها زمینه‌های موجود را تشدید کرده است. در این مقاله با توجه به معادلات موازنه قدرت خاورمیانه و تأثیرگذاری بازیگران در تحولات منطقه‌ای، به بررسی جنگ‌های چهارگانه اسراییل طی دهه ۲۰۰٤-۲۰۱٤ پرداخته شد. آمار و ارقام نتایج پس از این جنگ‌ها نشان می‌دهد اسراییل طی جنگ‌ها هدف عمده خود را در تخریب آگاهانه و نابودی زیر ساخت‌های غزه و لبنان تعریف کرده بود. بر این اساس اسراییل اهداف خود را تحقق یافته می‌بیند. از سوی دیگر عدم نابودی کامل گروه‌های جهادی فلسطین و لبنان، در کنار مقاومتی که این گروه‌ها از خود نشان دادند، امنیت سازی مقطعی اسراییل را با چالش مواجه کرده است. بنابراین محدودیت‌های جنگ با جنبش‌های شبه نظامی که اسراییل با آن مواجه است، به گروه‌های مبارز فلسطینی و لبنانی امکان تهدید مستمر اسراییل را می‌دهد. با این وجود اصرار اسراییل بر به کارگیری راهبرد ضاحیه که در هر چهار جنگ تکرار شد نشان می‌دهد اسراییل در تخریب آگاهانه زیرساخت‌های غزه و لبنان، منافع مهمی را دنبال می‌کند چون از این طریق حمایت از این جنبش‌ها را برای حامیان آنها پرهزینه می‌کند. از سوی دیگر از آنجا که در محیط بحران زده خاورمیانه، قدرت‌های منطقه‌ای به دنبال تعیین قطبیت هر مجموعه امنیتی بوده و از منظر معادلات موازنه قدرت به تحولات می‌نگرند، بازیگران منطقه‌ای این محیط نیز به راهبری و اعمال نفوذ در این بحران‌ها می‌پردازند. بر این اساس حمایت‌های جمهوری اسلامی ایران از دشمنان اسراییل، اگرچه به دلیل افزایش نقش آفرینی این گروه‌های جهادی، ارتقاء موقعیت منطقه‌ای ایران را در این زمینه به دنبال دارد اما اسراییل را نیز به واکنش‌هایی وا می‌دارد که در سطح منطقه‌ای به مقابله با ایران بپردازد. از سوی دیگر اختلاف نظرهای عربستان و ایران در مسائل منطقه‌ای که در سال‌های اخیر نیز به تشدید رقابت این دو کشور منجر شده، به دلیل تکرار فرایند افزایش نقش آفرینی‌های مؤثر حماس که با پشتیبانی‌های ایران به وقوع پیوست، عربستان را بر آن داشت تا اختلاف نظری که با ایران در نوع نگاه به نزاع اعراب و اسراییل دارد را به رقابت‌های منطقه‌ای وارد کند.در این میان، ترکیه نیز به دلیل فراز و نشیب‌هایی که سیاست‌های مقطعی او به دنبال دارد این کشور را به عنوان

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-12]

موازنه گری در این عرصه تبدیل کرده است.

می‌توان این ایده را مطرح نمود که عدم وابستگی جمهوری اسلامی ایران به قطب‌های قدرت منطقه‌ای در کنار فرایندی که امکان همکاری بازیگران را در چارچوب سیاست‌های تعارض آمیزفراهم می‌کند، به نزدیکی عربستان،اسراییل و ترکیه در مواجهه با جمهوری اسلامی ایران منجر شده است. در چنین شرایطی ضرورت اتحاد و ائتلاف جمهوری اسلامی ایران با کشورهای تأثیرگذار منطقه و به طور مشخص کشورهای اسلامی، برای مقابله با رشد اسراییل را ضروری می‌نماید.

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-12]

منابع

اطهری، سید اسدالله؛ حاجی مینه، رحمت و عنایتی شبکلائی، علی (۱۳۹۲). «بررسی مقایسه‌ای رویکردهای ایران وترکیه در قبال تحولات خاورمیانه»، *فصلنامه پژوهشهای سیاسی جهان اسلام*، سال سوم، شماره چهارم، زمستان، شماره ۹، صص ۱-۲۵.

احمدیان، حسن (۱۳۸۸). «الگوهای امنیتی خلیج فارس ؛ امکان تحول و چشم انداز امنیت پایدار»، *فصلنامه مطالعات استراتژیک خاورمیانه*، سال شانزدهم شماره ۵۸ و ۵۹، صص ۵۹ – ۸۵.

پورحسن، ناصر (۱۳۸۷). «تحلیل استراتژی اسراییل در جنگ ۲۲ روزه»، *فصلنامه مطالعات فلسطین*، دوره جدید، شماره ٤، صص ٦٤-۸۲.

سبزیان، علیرضا و مظفری، هانیه (۱۳۸۸). «اهداف و پیامدهای جنگ ۲۲ روزه رژیم صهیونیستی علیه غزه»، *فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین المللی*، شماره دوم، تابستان، صص ۲۷-۵٦.

ستوده، محمد (۱۳۸۵). «اهداف تجاوز ۲۰۰٦ اسراییل به خاک لبنان»، *فصلنامه علوم سیاسی*، شماره ۳٦، صص۷۷-۹۲.

شوشی نسب، نفیسه (۱۳۹۱). «بررسی تطبیقی گفتمان‌های اخوان المسلمین، حماس و جهاد اسلامی»، *فصلنامه مطالعات فلسطین*، بهار، شماره ۱٦، صص ۵۳ – ۸۲.

شیرزاد، حمیدرضا و خرازی، فردین (۱۳۸۹). «ابعاد و آثار گزارش گلدستون درباره غزه»، *فصلنامه راهبرد*، سال نوزدهم، شماره ۵۵، صص ۷۹-۹۵.

شیهان، مایکل (۱۳۸۸). *امنیت بین الملل*، ترجمه سید جلال دهقانی فیروز آبادی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.

قوام، عبدالعلی (۱۳۹۲). *اصول سیاست خارجی و سیاست بین الملل*، چاپ نوزدهم، تهران: انتشارات سمت.

عبده، محمود و رسولی، حجت (۱۳۸۹). «کشورهای عربی و اسلامی و جنگ ۳۳ روزه»، *فصلنامه مطالعات خاورمیانه*، سال هفدهم، شماره اول، بهار، صص ۱٤۹-۱٦۸.

کوهن، ریموند (۱۳۷۰). *قواعد بازی در سیاست بین الملل*، ترجمه سریع القلم، محمود، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

لیتل، ریچارد (۱۳۸۹). *تحول در نظریه‌های موازنه قوا*، ترجمه چگنی زاده، غلامعلی، تهران: انتشارات موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران.

مشیرزاده، حمیرا و ابراهیمی، نبی الله (۱۳۹۰). *تحول مفاهیم در روابط بین الملل*، چاپ دوم، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.

مورگنتا، هانس جی (۱۳۹۳). *سیاست میان ملت‌ها*، ترجمه حمیرا مشیرزاده، چاپ پنجم، تهران: اداره نشر وزارت امور خارجه.

میرشایمر، جان جی، و ام والت، استیون (۱۳۸۸). *گروه فشار اسراییل و سیاست خارجی آمریکا*، ترجمه رضا کامشاد، چاپ دوم، تهران: نشر فرزان.

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-12]

والتز، کنت (۱۳۹۲). *نظریه سیاست بین الملل*، ترجمه غلامعلی چگنی زاده و داریوش یوسفی، تهران: اداره نشر وزارت امور خارجه.

Esposito, John L. 1997. "*Political Islam: Revolution, Radicalism or Reform?*". New York: Rienner Publishers.

Norton, A.R. 1986. "*Shi'ism and social protest in Lebanon*". In: Cole, Juan R. I. & Keddie, Nikki R. "Shi'ism and protest". New haven: Yale University Press. pp. 156-178.

Oren, Michael B. "*ally (my journey across the american-israeli divide)*". new York : Random House.

Norton, A.R. 1998. "*Hizballah: From Radicalism to Pragmatism*" Journal of Middle east policy 5, no 4: 147-158.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

DOI: ۱۰.۲۱۸۵۹/priw-۰۶۰۳۰۴

به این مقاله این‌گونه استناد کنید:

رنجبر، مقصود، عابدی، محمد (۱۳۹۵)، «تحلیل ابعاد منطقه‌ای جنگ‌های اسراییل با حزب‌الله وحماس برمبنای رویکرد موازنه قدرت »*فصلنامهٔ پژوهشهای سیاسی جهان اسلام*، س۶، ش۳، پاییز ۹۵، صص ۹۹-۷۷.

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-12]